

دیدگاه امام هادی (ع) و معتزله در زمینه اختیار

اصغر منتظرالقائم^۱

شبیم السادات هاشمی فشارکی^۲

چکیده

امام هادی (ع) دهمین امام شیعیان از تاریخ ۲۲۰ تا ۲۵۴ هجری امامت شیعیان را بر عهده داشتند. بر ارباب معرفت پوشیده نیست که امامت، ادامه رسالت است و این رکن عظیم، عامل بیداری و جهش مسلمانان پس از رحلت رسول الله (ص) و زمینه‌ساز فرهنگ و تمدن غنی اسلامی بوده است. درباره امام هادی (ع) و نحوه زندگی و رفتار ایشان و آثار جاویدانی که در زمینه‌های عقیدتی و فقهی و قانونگذاری و اخلاق و تربیت و مبارزات سیاسی از خود بر جای نهاده‌اند، سخن گفتن از ارزشمندترین تجسم خارجی و راستین دین باوری و مجاهدت در راه تحقق آن است.

امام هادی (ع) در دوران خویش مرجعیت علمی جامعه اسلامی بوده‌اند و به همین جهت است که می‌بینیم همواره محور حرکت‌ها و مبارزات علمی با جریان‌های انحرافی و افراط و تفریط‌های علمی ایشان بودند. از جمله این گروه‌ها معتزلیان هستند که امام هادی (ع) با کوشش‌ها و مناظرات علمی خود سعی در پاسخ‌گویی به رفع شبهات آن‌ها در مسائل مختلف از جمله بحث اختیار را داشته‌اند. در این پژوهش سعی شده است با روش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع تاریخی اصلی به این مسئله پاسخ گوئیم که: امام هادی (ع) با استناد به چه مبانی و روشی در جهت رفع شبهات معتزلیان به ویژه مسئله اختیار تلاش کرده‌اند؟ امام هادی (ع) با استفاده از دلایل قرآنی و روائی و عقلی به تبیین اعتقادات شیعه و نقد مبانی معتزله پرداخته‌اند و به رفع شبهات و انحرافات اقدام کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: امام هادی (ع)، معتزله، اختیار، روابط.

montazer5337@yahoo.com

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

sh.hashemifesharaki@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۴



بیان مسئله

عظمت شأن و مقام علمی و معنوی امام هادی (ع) موجب شد، بسیاری از طالبان علم برای حل مسائل و مشکلات علمی خود به آن حضرت روی آورند. امام هادی (ع) که رهبری فکری و فرهنگی امت اسلامی را بر دوش داشتند، از هیچ کوششی برای تعلیم و تربیت جامعه اسلامی و مبارزه با انحرافات گروه‌ها و فرقه‌های مختلف از جمله معتزله دریغ نداشتند و با شرکت در مناظره‌های علمی به حل مسائل پیچیده و دشوار می‌پرداختند، طرح مسائل انحرافی در جامعه باعث تشمت افکار عمومی و ضربه زدن به اسلام و تشیع است. این افراد و بالاخص معتزلیان از روی جهل به معارف توحیدی شیعه و یا با هدف ضربه زدن به اسلام باعث انتشار نوعی افکار انحرافی می‌شدند. یکی از مسائل مطرح در زمان امام هادی (ع) بحث جبر و اختیار بود و این بسیار طبیعی بود، زیرا این مسأله با سرنوشت انسان‌ها مربوط است. بحث جبر و اختیار که ضمناً بحث قضا و قدر هم هست، یعنی از آن جهت که به انسان مربوط است جبر و اختیار است و از آن جهت که به خدا مربوط است، خود بحث عدل را به میان می‌آورد. زیرا رابطه‌ای آشکار میان جبر و ظلم از یک طرف و اختیار و عدل از طرف دیگر دیده می‌شود، به خاطر اهمیت مطلب امام با واقع بینی در جهت رفع انحرافات و شبهات بوده‌اند. در ارتباط با موضوع این پژوهش تا به حال کار مستقلی انجام نشده است و دارای پیشنهادی نمی‌باشد.

دوران زندگی امام هادی (ع)

امام هادی (ع) دهمین امام معصوم شیعیان در پانزده ذی الحجه سال ۲۱۴ هجری در مدینه به دنیا آمد. مادرش سمانه نوبیه نام داشت، از القاب وی ناصح، متوکل، مرتضی و مشهورترین آن‌ها هادی و نقی و کنیه اش ابوالحسن ثالث است. (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۳۷۶) امام هادی (ع) در علم و حلم و زهد و عبادت و مکارم اخلاق و در سخاوت و احسان بیکران به فقرا و محرومان بی‌مانند بود و با بد اندی‌شان نیز با عفو و نیکی رفتار می‌کرد. وی در نخلستان‌های خود در مدینه کشاورزی می‌کرد و از کار و کوشش ابایی نداشت. عظمت و جلالت علمی و معنوی وی به جایی رسید که با وجود سن کم، کسی مدعی امامت آن حضرت نگردید و او تنها شخصی بود که به اتفاق، بزرگان شیعه پذیرای امامت وی شدند. (مفید، بی تا: ۲۸۸/۲)

هفت سال از دوران امام علی النقی (ع) با خلافت معتصم عباسی هم زمان بود. در این سال‌ها آن حضرت در مدینه به شدت تحت نظر بود و از حضور و رفت و آمد مردم با وی جلوگیری می‌شد؛ تا جایی که به دستور معتصم فردی را به عنوان معلم برای مراقبت از او در محلی به نام بصریا گمارده بودند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۴۵) شیعیان در سامرا و بغداد تحت مراقبت کامل بودند و در نهایت استتار و تقیه با یکدیگر رفت و آمد می‌کردند. (مفید، بی تا: ۲۸۶/۲)



پس از مرگ معتصم به سال ۲۲۷ هجری خلافت به پسرش واثق رسید. وی رفتار مأمون را در طلب علم و بحث و مناظره پی گرفت، اما در سال ۲۳۲ هجری به تحریک دو تن از سرداران ترک کشته شد. آنان برادرش جعفر را با نام متوکل به خلافت رساندند. (طبری، ۱۴۰۹: ۳۴۱/۷) وی فردی شرابخوار، تند خو و متعصب که با عقیده معتزله - درباره خلق قرآن - به شدت مخالف بود و آن را کفر می دانست، از این رو در برابر آنان احمد بن حنبل و اهل حدیث را تقویت کرد. متوکل سب و لعن امام علی (ع) را دوباره برقرار نمود و سخت با علویان و شیعیان دشمنی ورزید؛ تا جایی که زیارت عتبات را ممنوع کرد و دستور داد در سال ۲۳۵ هجری مقبره امام حسین (ع) را تخریب کنند. (اصفهانی، ۱۴۰۸: ۴۷۸) امام علی النقی (ع) پس از مرگ متوکل عباسی، حدود هفت سال را در دوران چهار نفر از خلفا گذراند. آن حضرت بحران های بسیاری را پشت سر نهاد و سرانجام در سوم رجب سال ۲۵۴ هجری در چهل سالگی و در ایام خلافت معتز مسموم شد و به شهادت رسید. (منتظر القائم، ۱۳۹۱: ۲۵۴)

حرکت علمی و فرهنگی امام هادی (ع)

امام هادی (ع) در طی ۳۴ سال امامت خود برای رهبری فکری و فرهنگی امت اسلامی از هیچ کوششی دریغ نداشت و به رغم مراقبت های ویژه از آن حضرت از طریق نامه به ارشاد یاران خود می پرداخت. وی در مناظره های علمی شرکت می کرد و مسائل پیچیده و دشوار را حل می نمود. گاه متوکل مناظره های علمی تشکیل می داد تا شاید عظمت علمی آن حضرت را زیر سؤال برد، ولی امام هادی (ع) همواره در میدان مباحثه و گفتگو پیروز بود. به عنوان مثال، حضرت مسائل دشواری را که ابن سکیت از او پرسید به خوبی پاسخ داد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ۴۰۳/۴) همچنین یحیی بن اکثم برای خرده گیری، کتباً از امام هادی (ع) مطالبی را پرسیده بود و ایشان نیز به تفصیل پاسخ داد. به همین سبب یحیی بن اکثم به متوکل گفت: از این پس دوست ندارم از این مرد چیزی پرسیده شود؛ زیرا وقتی دانش وی آشکار گردد، رافضیان تقویت خواهند شد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ۴۰۵/۴)

آثار علمی امام هادی (ع)

۱- روایات: از امام هادی (ع) در منابع شیعه احادیث بسیاری موجود است.
 ۲- پاسخ نامه ها: امام هادی (ع) به پرسش های یاران و مخالفان خود پاسخ های بسیاری داده است؛ مانند پاسخ به یحیی بن اکثم و یا پاسخنامه هایی که به شیعیان خود درباره جریان غلو، جبر و تفویض، اثبات عدل و جز این ها نگاشته است.

۳- مناظره های علمی: از امام (ع) گفتگوهای علمی نقل شده است؛ از جمله مناظره با یحیی بن اکثم.



۴- رساله‌های علمی: امام هادی (ع) در پاسخ به سؤالات یاران خود و مخالفان، پاسخ‌های مشروحی می‌نگاشتند که چندین رساله و نامه از این دست بر جای مانده است.

۵- زیارت جامعه: یکی از مشهورترین و معتبرترین زیارات شیعه است که آن حضرت به موسی بن عبدالله آموخت، در این زیارت حضرت به تبیین جایگاه امام و منصب الهی و سیاسی آن در معارف عمیق توحیدی و ولایت انسان کامل پرداختند و امام را به عنوان موضع ودایع رسالت و معدن رحمت و خزانه علم خداوند و رهبر سیاسی و فکری و معنوی جامعه اسلامی معرفی کردند. (منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۲۵۱)

سیر پیدایش معتزله

در زمان بنی امیه در عهد عبدالملک بن مروان عقیده به قدر یا طرفداران اختیار پیدا شد و اساس فکر معتزله بر آن بود، در آن زمان جبریه یا مجبره مخالفان فرقه قدریه بودند و آنان را مجوسان امت اسلام می‌شمردند و از قول رسول خدا (ص) این حدیث را بیان می‌کردند. نخستین کسی که با جبریه و عقیده ایشان مخالفت کرد و از قدر و اختیار سخن گفت، معبد بن عبدالله بن عویم جهنی بصری بود. معبد در سال ۸۰ به امر دولت اموی به جرم فساد عقیده کشته شد. (مشکور، ۱۳۶۸ ش: ۱۴)

به طوری که اکثر مورخین نوشته‌اند ظهور معتزله از زمان واصل بن عطا بوده است، بغدادی در الفرق بین الفرق گوید: واصل بن عطا غزال پیشوای معتزله است و پس از ذکر داستانی که عموم نوشته‌اند و آن عبارت است از کناره‌گیری او از مجلس حسن بصری گوید: از آن روز پیروانش را معتزله، یعنی کناره جویان نامیده‌اند. (بغدادی، ۱۳۸۹: ۷۴)

معتزله نخستین در قرن اول هجری، در زمان حسن بصری پدید آمدند. (مقریزی، ۱۳۲۶ ق: ۸۴/۳) ظهور معتزله نهضت علمی و عقلی بزرگی را در اسلام بود در آغاز این مکتب کلامی فرقه‌ای دینی و اعتقادی بود و به تدریج در مسیر تاریخ، اجتماعی و به سیاست نیز وارد شد و به موضوعاتی از قبیل امامت، شرایط آن و عصمت بیشتر توجه کرد. (بارانی، ۱۳۹۲: ۹۱) ابوالحسن خیاط می‌گوید: هیچ کس شایستگی نام اعتزال ندارد مگر این که به اصول پنج‌گانه معتقد باشد که عبارت‌اند از توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین منزلتین، امر به معروف و نهی از منکر. (خیاط، ۱۹۸۸: ۱۵۶)

اصول عقاید پنجگانه معتزله

- ۱- اصل توحید: خدا یگانه است و خدای دیگر با او انباز نیست و در وجود او هیچگونه تعدد و کثرت نیست. او آفریدگار جسم است، اما خود جسم نیست همه چیز را آفریده است و او از شباهت به مخلوقات منزّه و برکنار است، او نه در این جهان و نه در آن جهان به چشم دیده نمی‌شود. (امام، ۱۳۲۶ ق: ۹)
- ۲- اصل عدل: خداوند بزرگ شر و فساد را خواهان نیست. هستی او از بدی‌ها پاک و پاکیزه است، او هیچ چیز را نمی‌آفریند و هیچ فعلی انجام نمی‌دهد. مگر اینکه در آن فعل برای بندگان مصلحت باشد، کارهایی را که بندگان انجام می‌دهند از خود آن‌ها سر می‌زند. بندگان خدا کارهایی را که می‌کنند با نیرویی است که خداوند در نهاد ایشان آفریده است. (امام، ۱۳۲۶ ق: ۱۰)
- ۳- اصل وعد و وعید: معتزله به وجوب وفای به وعد و وعید بر خداوند اعتقاد دارند، لذا بر او واجب می‌دانند که گنهکاران را عذاب کند و مطیعان را طبق آنچه وعده کرده است، پاداش دهد. (معروف الحسنی، ۱۳۷۱ ش: ۳۲۱)
- ۴- منزلت بین منزلتین: مرتکب گناه کبیره نه مؤمن و نه کافر است، بلکه میان این دو مقام قرار دارد و فاسق محسوب می‌شود. (خسرو شاهی، ۱۳۴۷: ۳۰)
- ۵- امر به معروف و نهی از منکر: مؤمنین مکلف می‌باشند که حکم الهی را بر کسانی که مخالفت امر خدا یا نهی او را انجام نموده‌اند، اجرا نمایند، خواه آن مخالف کافر باشد یا فاسق. (ابن حزم، ۱۴۰۶ ق: ۱۲۶)

بزرگان معتزله در زمان امام هادی (ع)

بزرگان و اندیشمندان معتزله در عین اعتقاد به اصول پنجگانه معتزله، خود در برخی مسائل صاحب نظر بوده و اصل یا اصولی را در این زمینه مطرح کرده‌اند و به تبیین مکتب اعتزال پرداخته‌اند. ما در اینجا به مروری اجمالی در مورد زندگی و شرح حال تعدادی از بزرگان و دانشمندان معتزله می‌پردازیم.

ابوالهذیل:

ابوهذیل، محمد بن هذیل علاف، آزاد شده عبدالقیس و فرزند عبدالله بن مکحول عبدی است. در سال ۱۳۱ هجری و به قولی ۱۳۴ هجری به دنیا آمد و از عثمان بن خالد طویل، علم کلام آموخت و او را به این دلیل علاف نامیده‌اند که خانه‌اش در محله ((علافین)) که یکی از محلات بصره بود، قرار داشت. (ابن ندیم، ۱۹۶۴: ۲۹۴)

ابوالهذیل در سده اول خلافت عباسیان زندگی کرد، سه خلیفه بزرگ عباسی مأمون، معتصم و واثق را که متظاهر به علم و فرهنگ دوستی و طرفداری از آزادی اندیشه و بیان و حامی معتزله بودند، درک کرد و متوکل دشمن سرسخت معتزله را هم دید. (ابن المرتضی، ۱۳۸۰ ق: ۴۸)

ابوهذیل کتابی به نام میلاس دارد، میلاس زردتشتی بود و ابو



هذیل را به همراه صد نفر زردتشتی در یک جا جمع کرد. ابو هذیل آنان را مجاب کرد و میلاس هم به همین دلیل اسلام آورد. (ابن ندیم، ۱۹۶۴: ۲۹۶)

ابو هذیل، با عرضه این فرضیه به میلاس موفق می‌شود که او را به آیین اسلام دعوت کند، فرض می‌کند که دو تن در دل تاریکی تحت تعقیب دشمن‌اند؛ یکی از آن‌ها چراغ خود را از دست می‌دهد و راه خود را باز نمی‌یابد، ولی دیگری موفق می‌شود که خود را پنهان کند و از دست دشمن برهد. تاریکی برای دومی مفید است، در حالی که برای اولی مضر است. بعد خورشید طلوع می‌کند و در نتیجه به آن که احتیاج داشت که خود را پنهان کند زیان می‌رساند. پس تاریکی همواره شر نیست و روشنایی هم همواره خیر نیست. (قاضی، ۱۹۶۵: ۲۰)

اسکافی:

به روایت بلخی، زادگاه ابوجعفر، محمد بن عبد الله اسکافی، سمرقند بود و در علم، ذکاوت، دانش، صیانت نفس، بلند همتی و پاک سرشتی، منزلتی شگفت انگیز داشت و در زندگی به پایه‌ای رسید که هیچ یک از همگانش به آن پایه نرسید. (ابن ندیم، ۱۹۶۴: ۳۱۱) او شاگرد جعفر بن حرب بود. (اشعری، ۱۹۵۰: ۳۱) اسکافی در آغاز خیاط بود ولی به جایی رسید که گفته می‌شود، معتصم از شخصیت او شگفت زده بود و در هیچ موردی از او مضایقه نمی‌کرد. (ابن ندیم، ۱۹۶۴: ۳۱۱) اسکافی به سال ۲۴۰ هجری دار فانی را وداع گفت. (قاضی، ۱۹۶۵: ۸۳) فضل بن شاذان نیشابوری یکی از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه کتابی در رد نظریه اسکافی پیرامون جسمانیت خدا دارد. (نجاشی، ۱۴۱۳: ۳۰۶)

رساله امام هادی (ع)

تاریخ نویسان و شرح حال نگاران از امام هادی (ع) به عنوان برجسته‌ترین چهره علمی و اخلاقی و سیاسی زمان خود نام برده‌اند. شیخ طوسی، در کتاب «رجال» اسامی ۱۸۵ تن از صحابه امام دهم را ذکر می‌کند که از آن حضرت حدیث روایت کرده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱ ق: ۴۰۹) امام هادی (ع) مرجع دانشمندان، فقها و متکلمان عصر خویش محسوب می‌شده است. دانشمندان آن عصر بهره‌های علمی گسترده‌ای از آن حضرت بردند. کتاب‌های حدیث و تفسیر و کلام مدیون علوم و معارف آن امام همام هستند.

از جمله آثار آن حضرت نامه مفصلی است که این نامه را امام در پاسخ به اشکالات و سؤالات مطروحه پیرامون مسئله جبر و اختیار در رفتار انسانی، برای برخی از ممالک و سرزمین‌های اسلامی ارسال داشت. مسئله جبر و اختیار از دیر باز در میان مسلمانان، بحث‌های بسیاری را برانگیخته بود و همواره مورد اختلاف و گفتگو قرار داشت.

در آغاز این نامه آمده:

«از علی بن محمد. سلام بر شما و بر تمام پویندگان راه هدایت. نامه شما به دست من رسید و اختلاف دینی شما را خواندم و نظریات مختلف پیرامون جبر و اختیار و تفویض را مطالعه نمودم و از اختلاف و درگیری‌های شما در این باره مطلع گشتم. سپس از من خواسته بودید نظر خویش را پیرامون این مسائل بیان کنم...». (حرانی، بی تا: ۴۷۳)

از مطالعه مقدمه این نامه شدت اختلافات کلامی و تأثیر آن در روابط اجتماعی به خوبی روشن می‌گردد و می‌توان دریافت که نظرات مختلف و متناقضی پیرامون این مسئله در سطح جامعه وجود داشته است. هم چنان که از این نامه بر می‌آید که امام هادی (ع) مرجعیت علمی جامعه و پناهگاه فکری مردم جهت درک معارف اسلامی را در دوران خویش دارا بوده است. برای روشن شدن نظر ائمه اطهار (ع) در تفسیر رفتار انسانی و نحوه صدور اطاعت و معصیت و مسئولیت انسان در قبال اعمال خویش و منزله بودن خداوند از جبر و ستم به مخلوقات در عین تسلط و غلبه بر آنان، بخش‌هایی از آن نامه را ذکر می‌کنیم.

نظریه نخست: این است که انسان در اعمال خویش مجبور است و در پیدایش و عدم پیدایش اعمال هیچ گونه اراده و اختیار ندارد و هر خیر و شری که از او سر می‌زند در حقیقت این خداوند است که آن اعمال را انجام می‌دهد و در واقع انسان مسلوب‌الاختیار و مجبور در اعمال است، جبری‌ها طرفدار این نظریه می‌باشند.

نظریه دوم: این است که آدمیان به خود وانهاده شده‌اند و خداوند بندگان را رها کرده است و در اعمال آنان هیچ دخالتی ندارد و قادر نیست که انسان‌ها را از کار زشتی باز دارد، بنابراین نظریه زندگانی به مقتضای اراده الهی صورت نمی‌گیرد. این نظریه، معروف به نظریه «تفویض» است.

نظریه سوم: رأی مکتب ائمه اطهار است. بنابراین نظریه، نه نظریه جبر درست است و نه تفویض بلکه مکتب اهل بیت (ع) جایگاهی بین این دو را برای آدمی قائل است. آدمی دارای اختیار و اراده است و هیچ جبری بر او حاکم نیست. اما این اراده و اختیار بی حساب و کتاب نیست. بلکه همواره خداوند قادر است که او را از اقدامی باز دارد.

گاهی ممکن است پروردگار عالم از سر لطف انسان را از عملی باز دارد و یا به خاطر استحقاق ذاتی کسی او را در انجام کار خیری کمک کند، از این رو امام هادی (ع) با تکیه بر سخنان جدش امام جعفر صادق (ع) به توضیح این مطلب اساسی می‌پردازد. (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش: ۱۶۸)

امام هادی (ع) در ابتدای رساله خود ابتدا حقانیت قرآن و اهل بیت (ع) را تأکید و تأیید می‌کنند سپس به آن‌ها استناد می‌کنند. تمام امت، جملگی بدون اختلاف بر آن‌اند که قرآن حق است و نزد تمام گروه‌ها در آن شکی نیست و همگی به باور داشتن قرآن و درست بودنش اعتراف دارند و در این (اتفاق نظر) درست گفته و به راه درست هدایت شده‌اند. طبق گفته رسول خدا (ص) که فرمود: «امت من بر گمراهی اتفاق نکنند» و خبر داد که آنچه تمام





امت بر آن اتفاق کنند جملگی حق است و این در صورتی است که با یکدیگر اختلاف نظر نداشته باشند و قرآن حق است و اختلافی در صحت تزییل و تصدیق آن در میان ایشان نیست و چون قرآن گواه درست بودن خبری آید و آن را درست داند و گروهی از امت آن خبر را انکار کنند بر آن‌ها لازم است که به ضرورت بدان اعتراف کنند. چون در اساس بر تصدیق قرآن اتفاق دارند و اگر منکر قرآن شوند و سرپیچی کنند لزوماً از ملت اسلام بیرون هستند.

اما در مورد حقانیت اهل بیت (ع) فرموده‌اند: نخستین خبری که درستی و راستی از قرآن شناخته می‌شود و قرآن بر آن گواه است خبری است که از رسول خدا (ص) رسیده و موافق قرآن و مورد گواهی آن است چنان که در آن ایشان را اختلاف کلمه‌ای نیست. آنجا فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانقدر به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، خاندانم را، تا شما بدین دو تمسک جوید هرگز گمراه نشوید و به راستی این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آیند.» پس وقتی شواهد این حدیث را در نص قرآن بیابیم چون فرموده خدای عزوجل: «أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ اللَّهَ هُمُ الْغَالِبُونَ هَمَانَا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مومنانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند (به اتفاق مفسرین عامه و خاصه مراد از این آیه حضرت علی (ع) است) و کسانی که خداوند و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدارند و ولی خود گیرند (بدانند که) خدا خواهان پیروز هستند. مائده ۵۵-۵۶»..... پس آن نخستین خبر که این اخبار از آن به دست آمده، خبری است درست و مورد اتفاق که در آن بین ایشان اختلاف نیست و همچنین موافق قرآن است، پس از آنجا که قرآن به درستی آن گواه است و شواهد دیگر نیز دارد بر امت لازم است که به ضرورت بدان اعتراف کنند زیرا این‌ها اخباری هستند که شواهد قرآن گویای آن‌هاست و هم خود موافق قرآن‌اند و هم قرآن موافق آن‌هاست.

آن‌گاه امام هادی (ع) برای هر یک از این ابواب مثالی می‌زنند تا مقصود را برای جوینده قابل فهم کنند و بررسی شرحش را آسان سازد و آیات استوار قرآن گواهی باشد و نزد خردمندان تصدیقش محقق گردد و توفیق و عصمت با خداست. در این قسمت پژوهش با توجه به سخنان امام هادی (ع) به دلایل قرآنی و روایی و عقلی می‌پردازیم:

الف - جبر:

امام هادی (ع) می‌فرمایند: اما جبری که هر کس بدان معتقد باشد دچار خطاست، گفته آن کس است که پندارد خدای عزوجل بندگان خود را به نافرمانی مجبور کرده و هم بدان‌ها مجازاتشان می‌کند هر کسی چنین عقیده دارد خداوند را در حکم خود ستمگر دانسته و او را دروغگو شمرده و گفته او را رد کرده است.

۱- دلایل قرآنی:

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» پروردگارت بر کسی ستم نکند. (کهف، ۴۹) و فرموده: «ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» این همان اعمال است که خود به دست خویش از پیش فرستادی و خدا هرگز بر بندگانش ستمگر نباشد حج ۱۰» با آیات بسیاری که در این باره یاد شده است. پس هرکس پندارد که به نافرمانی مجبور شده گناه خود را به خدا باز گردانده و او را در مجازات خود ستمکار دانسته و هر که خدا را ستمکار داند قرآنش را دروغ شمارد و به اجماع امت مسلمان دچار کفر شده است. (حرانی، بی تا: ۴۷۵)

۲- دلیل عقلی:

و مثل آن مانند کسی است که بنده ای دارد و این بنده هیچ اختیار ندارد و او مالک هیچ چیزی از کالای دنیا نیست، مالکش نیز به وضعیت او آگاه است، ولی با اطلاع از وضعیتش به او فرمان می‌دهد که به بازار برود و کالای برای او تهیه کند بدون آنکه مبلغی به او بدهد. هر چند مالکش می‌داند، کسی در بازار جنس و کالای رایگان در اختیار بنده نمی‌گذارد، ولی با این توصیفات حتی او را تهدید می‌کند، اگر کالایی نیاورد. او را مجازات می‌کند و چون بنده به بازار می‌رود نمی‌تواند کالای مالکش را تهیه کند و در نتیجه مورد خشم و غضب او قرار می‌گیرد و آیا با توجه به وضعیت بنده این از عدل و انصاف به دور نیست که مورد مجازات قرار گیرد؟ (حرانی، بی تا: ۴۷۷) با توجه به این دلیل عقلی امام هادی (ع) کسی که اعمالش را صد در صد از ناحیه خدا بدانند، در این صورت اگر خدا او را به خاطر عمل قبیح مجازات کند، این عمل در حق او ستم خواهد بود و ساحت پروردگار از ستم مبرا است. پس طرفداران جبریه با این اعتقاد ظلم و ستم را به پروردگار نسبت می‌دهند و این خود دلیل بطلان نظریه جبر خواهد بود.

۳- دلیل روایی:

امام هادی (ع) از جد بزرگوارشان روایت کرده‌اند که امام جعفر صادق (ع) فرموده‌اند: هر کس که پندارد که خدای عزوجل بندگان را به نافرمانی‌ها مجبور کرده و آنان را به آنچه طاقت و توانش را ندارند مکلف داشته که چنین کسی خداوند را در حکم خویش ستمگر دانسته و او هم در هلاکت است. (حرانی، بی تا: ۴۷۸)

ب- تفویض:

۱- دلایل قرآنی:

اثبات ناتوانی مستلزم نفی قدرت و خداوندی و ابطال امر و نهی و پاداش و کیفر و مخالف با قرآن است که می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» از خداوند چنان که سزاوار پروای اوست، پروا کنید و





جز در مسلمانی نمیرد. آل عمران ۱۰۲» و فرموده او که: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا وَ جَنِّ وَّ اِنْسٍ رَا جَز بَرَاى اَنَكِه مَرَا بَپرستند نیافریده‌ام. از آنان رزقی نخواسته‌ام که مرا خوراک دهند. ذاریات ۵۶-۵۷» و فرموده او که: «أَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا خُدا رَا بَپرستید و هِیچ چیز رَا شَرِیک وى نگیرید. نساء ۳۶» در امر تفویض بنده خود را در جایگاهی می‌داند که تمام امور به او واگذار شده است و خداوند را در امور او تصرف و دخالتی نیست، این مغایر با آیات الهی در بالاست زیرا در این آیات امر و نهی خداوند به بندگان مشهود است و خداوند آن‌ها را به پرستش امر و از شرک نهی می‌کند. (حرانی، بی تا: ۴۸۰)

۲- دلیل عقلی:

مثل آن مانند این است که فردی بنده‌ای خریده است تا او امرش را اطاعت کند. مالک دارای قدرت و استیلاء است و در صورتی که بنده او را اطاعت کند، به او پاداش دهد و در صورت سرپیچی او را مجازات کند. ولی بنده تابع اوامر مالکش نیست و فرمانش را به جا نمی‌آورد و به دنبال آنچه خودش می‌خواهد هست. به طوری که اگر مالک فرمان دهد که بازار رود و کالا بخرد، او کالای مورد نظر خود را تهیه می‌کند و توجهی به کالای که مالک دستور خرید آن را داده است ندارد و در حقیقت مالک در عین قدرت دارای ضعف و ناتوانی در برابر مملوک خود هست. (حرانی، بی تا: ۴۸۲) مطابق با نظریه معتزله اختیار و آزادی به این معنا است که خدا انسان را آفریده است و انسان دارای استقلال کامل است و او در اعمالش نیازی به خدا ندارد، با این سخنان این مطلب اثبات می‌شود که انسان خود به درجه‌ای از علم و قدرت خدا رسیده است که نیازی به او ندارد و این درحقیقت قرار دادن شریک در کنار خداست. در حالی که با اندکی تعمق مشخص می‌شود که انسان در ابتدای خلقت به خداوند نیازمند بود در ادامه کمالاتش نیز به علم و وحی‌ات و قدرت خداوند نیازمند است و این مطلب بطلان نظریه آن‌ها را مشخص می‌کند.

۳- دلیل روایی:

امام هادی (ع) از جد گرامی‌شان نقل کرده‌اند که صادق (ع) فرمودند: اگر خدا از راه اهمال و سر خود نهادن مردم کار را به ایشان واگذاشته بود بر او لازم می‌آمد بدآنچه آنان اختیار کنند، راضی باشد و آنان مستوجب پاداش از جانب او باشند و در برابر جنایتی هم که می‌کنند چون آن‌ها را سر خود رها کرده بوده است، کیفری نبینند و این گفتار به دو معنی باز می‌گردد: یکی اینکه بندگان بر او چیره شدند و او را بر آن داشتند که آنچه ایشان به نظر و رأی خود بر گزیده‌اند، خواه و نا خواه، بپذیرد که در این سستی و ضعف خدا لازم آید، یا اینکه خدای عزوجل به اراده خویش از کشیدن آن‌ها (حرانی، بی تا: ۴۸۲)

ج- اختیار

۱- دلایل قرآنی:

اختیار با اوست هرکه از بندگانش را بخواهد برای رساندن پیام و حجت آوردن بر بندگانش برگزیند، محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و به پیامبری خود بر آفریدگانش فرستاد و از کافران قوم او گوینده‌ای از روی حسد و بزرگ نمایی گفت: «لَوْ لَا نُزِّلَ الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِثِيِّينَ عَظِيمٍ چَرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو نیامد؟ زخرف ۳۱» و مراد از این (دو مرد) امیه بن ابی الصلت و ابا مسعود ثقفی بود پس خداوند نظر آن‌ها را ابطال فرمود و رأی آن‌ها را امضاء نکرد، از آنجا که خداوند مؤمنان را بدین سخن ادب فرموده که: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ هیچ مرد و زن مؤمن را نسزد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار (چون و چرایی) باشد. احزاب ۳۶» پس اختیار به دلخواه خودشان را به آنان وا ننهاده و از ایشان جز پیروی از فرمان خویش و پرهیز از نهی خود را، به دست کسی که او را برگزیده نپذیرفته است. (حرانی، بی تا: ۴۸۴)

۲- دلیل عقلی:

مثل آن مانند کسی است که مالک قدرتمندی دارد و او مالکی آگاه به احوال بنده‌اش هست. برای اینکه او را بیازماید، مقداری از دارایی خود را به او می‌سپارد و از او می‌خواهد که آن دارایی را خرج کند و از یکسری موارد نیز او را نهی می‌کند و به او پیشنهاد می‌دهد که دارایی در آن موارد خرج نکند. یا بنده در جهت خرسندی مالکش حرکت می‌کند و اوامرش را اطاعت می‌کند و مستوجب پاداش می‌شود و یا در جهت خلاف اوامر او پیش می‌رود و مورد خشم او قرا می‌گیرد، پس بنده دارای اختیار بود تا با آن سرمایه‌ای که مالک در اختیار او نهاده است. خود را به سعادت و یا شقاوت برساند و مالک با جود و کرم خود در حق بنده رفتار کرده است. (حرانی، بی تا: ۴۸۵) اما بحث اختیار از دیدگاه امامیه این است که نه انسان مسلوب الاختیار است و نه دارای اختیار مطلق بلکه خداوند به عنایت خود اسباب و وسایل رسیدن به کمال برای بندگانش فراهم کرده است، به وسیله حضرات انبیاء و اولیاء مصالح و مفاسد را برای بندگان بیان کرده است و به آن‌ها قدرت تشخیص و انتخاب داده است و اراده کرده است که کارها به اراده بندگان صورت گیرد یعنی انسان در عین استقلال نیازمند خداوند است زیرا همه وسایل را خداوند در اختیار او نهاده است.

۳- دلیل روایی:

امام هادی (ع) از جدشان امیرالمؤمنین روایت کرده‌اند که پس از بازگشت او از شام مردی از او پرسید: ای امیر المؤمنین به ما بگو که آیا بیرون آمدن ما از شام به قضا و قدر بود؟ حضرتش فرمود: آری. ای شیخ جز به قضا و قدر





الهی بر تپه ای بالا نرفتید و به دشتی فرود نیامدید. آن شیخ گفت: ای امیر المؤمنین آیا باید رنجی که کشیدم به حساب خدا گذارم؟ حضرت فرمودند: خاموش ای شیخ، زیرا خداوند در رهسپاری و درنگ و بازگشتن مزد بزرگی به شما مرحمت فرمود و شما روانه شدید و درنگ کردید و بازگشتید و در هیچ یک از کارهای خود نه به زور وارد شدید و نه ناچار بودید. شاید پنداشتی که این قضای حتمی و تقدیر لازم بوده است؟ اگر این سفر چنین بوده، پاداش و کیفر باطل است. (حرانی، بی تا: ۴۸۶)

آنچه از مطالعه رساله امام هادی (ع) بدست می‌آید، این است که امام هادی (ع) با دلایل عقلی و نقلی و روایی سعی در جهت رفع جبر و تفویض و اثبات اختیار برای انسان می‌باشند. در زمان امام هادی (ع) بین گروه‌های مختلف از جمله حنابله و معتزله اختلاف نظر بود، به طوری که حنابله با تأکید بر دلایل روایی عقل را به مسلخ می‌بردند و معتزله نیز با تأکید بر عقل و کم مهری به مسائل روایی توجه داشتند. همین اختلافات باعث تصور تقابل عقل و وحی در جامعه اسلامی شد، امام هادی (ع) با استفاده از دلایل عقلی و قرآنی و روایی به امت اسلامی نشان دادند که بین این‌ها اختلافی وجود ندارد و عقل و وحی در وحدت با یکدیگر هستند. امام هادی (ع) نیز از روایات در رساله خود استفاده کرده‌اند و با همین روایات مسئله اختیار را اثبات کردند، در حالی که حنابله با استفاده از این روایات به مسئله جبر می‌رساند و دچار انحراف می‌شوند. در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که آیا اشکال از احادیث است یا از فهم و ادراک حنابله؟ با توجه به بیانات امام هادی (ع) مشخص می‌شود که حنابله به فهم صحیحی نائل نشده‌اند. از طرفی امام هادی (ع) نیز در رساله خود به دلایل عقلی نیز استناد کرده‌اند، که معتزله نیز در مبانی و اصول خود به عقل تکیه می‌کنند. آن‌ها معتقدند که خدا به انسان‌ها عقل و خرد داده است و او به وسیله این نیرو می‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد و این نیرو آن‌ها را به سوی هدایت دعوت می‌کند. هدف معتزله و آرمان ایشان این بود که اصول و عقاید دینی مجتمع بشری را بر شالوده عقل بنیاد نمایند ولی حقیقتاً عقلی که آن‌ها از آن صحبت می‌کنند چیست و دارای چه چارچوبی است که به بحث تفویض و انحراف می‌رسد در حالی که امام (ع) با توجه به مبانی عقلی خود به رد جبر و تفویض و اثبات اختیار می‌رسند، بحث تفویض به معتزله این مطلب را نشان می‌دهد که معتزله اصول و مبانی عقلی صحیحی نداشته‌اند و از طرفی امام هادی (ع) از کمال عقل الهی بهره‌مند بوده‌اند. در حالی که مشخص نیست، معتزله از چه مقدار رشد عقل الهی برخوردار بوده‌اند، این مطالب نیاز به یک رهبر الهی را نشان می‌دهد و اینکه اگر از دو عطیه رسول خدا (ص) قرآن و عترت فاصله بگیریم. بدون شک دچار انحرافات خواهیم شد و مسلماً جامعه اسلامی از این انحرافات مصون نخواهد ماند، به دلیل همین فاصله از قرآن و عترت باعث شد تا در زمان امام هادی (ع) نظریه افراطی جبر و نظریه تفریطی تفویض مطرح شد.

شرح اصل اختیار

مسئله جبر و اختیار یعنی این بحث پدید آمده که آیا انسان در کارهایش مختار و آزاد یا مجبور و فرمانبردار است؟ آیا اراده‌ها معلول علت‌هایی است که آخر آن‌ها به علت العلل یعنی خداوند پایان می‌یابد و وقتی که علت حاصل شد، بدیهی است که معلول هم خواهی نخواهی پیدا می‌شود. آیا انسان مانند یک پر مرغ در جریان هوا قرار دارد و با وزیدن بادهای و هبوب ریاح جنبش می‌کند؟ یا اینکه انسان حر الاراده است و اراده آزاد او علت همه کارهاست و هرچه می‌خواهد می‌کند؟ (امام، ۱۳۶۷ ش: ۴)

می‌گویند فکر اختیار اولین بار به وسیله غیلان دمشقی و معبد جهتی تبلیغ شد، بنی امیه مایل بودند که فکر جبر را در میان مردم تبلیغ شود زیرا از این فکر استفاده سیاسی می‌بردند. بنی امیه در زیر این سرپوش که همه چیز از ناحیه خداست: «أَمَّا بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ» حکومت ظالمانه و تحمیلی خودشان را توجیه می‌کردند. لهذا هر فکر مبنی بر اختیار و آزادی بشر را سرکوب می‌کردند و به همین جهت غیلان دمشقی و معبد جهنی کشته شدند، در آنوقت طرفداران اختیار به نام قدریّه خوانده می‌شدند. مسأله جبر و اختیار، به نوبه خود مسائل: عدل، حسن و قبح ذاتی و عقلی، معلّل بودن افعال باری به اغراض، محال بودن تکلیف مالا یطاق و امثال این‌ها را به دنبال خود آورد. (مطهری، ۱۳۷۹ ش: ۴۹)

کلام معتزلی در آغاز قرن دوم هجری و هشتم میلادی با این مسئله بنیادی روبرو می‌شود: که چه رابطه‌ای میان قدرت خدا و اختیار انسان وجود دارد؟ رابطه انسان با افعالش کدام است؟ معتزلیان، در پی اختلافاتی که میان هواداران و مخالفان نظام سیاسی آن زمان در گرفت، خود را با بحرانی در زمینه وجدان اجتماعی مواجه یافتند. این اختلافات هیچ‌گاه متوقف نشد و پس از اندک زمانی به صورت مواضع اعتقادی کم و بیش آشتی ناپذیر در آمد، مسئله بنیادی دانستن این معنی بود که آیا انسان در افعال خود آزاد است، یا تنها خداست که صاحب قدرت است و بنابراین آزادی انسان وهمی بیش نیست. ما از روی مناظره میان غیلان دمشقی، یکی از نخستین قدریان یا طرفداران اختیار انسان و ربیعیه می‌توانیم تصور درستی از مواضع متضادی که در این باره اتخاذ شده است به دست آوریم. غیلان می‌پرسد: «تو ادعا می‌کنی که خدا می‌خواهد که از او نافرمانی کنند؟» ربیعیه در پاسخ به او می‌گوید: «تو

ادعا می‌کنی می‌توان بر خلاف خواست خدا از او نافرمانی کرد؟» (ابن عبد ربه، ۱۹۵۳: ۱۹۱/۲)

مکتب معتزلی می‌خواهد، با رعایت در عین حال هم قدرت خدا و هم اختیار انسان، راه حلی تألیفی برای این اختلاف بیابد، خدا مختار است که خوبی کند یا بدی، انسان نیز مختار است. (قاضی، بی تا: ۱۳۵/۱) دغدغه معتزلیان صرفاً اثبات آزادی ما بعدالطبیعه انسان نیست، آن‌ها می‌خواهند علاوه بر آن ثابت کنند که او برخوردار از آزادی خلاق و واقعی است و می‌تواند به نحوی مختار و کاملاً مسئول عمل کند. آن‌ها این نظریه قدرت اموی را



قبول ندارند که ادعا می‌کند که اقتدار خود را از خدا دارد و حال آنکه آن را به زور تصاحب کرده است و با تکیه بر سرکوب و بی‌عدالتی رفتار می‌کند و اما ممکن نیست خدا طرفدار عدالت باشد و امر به بدی کند، بنابراین قدرت سیاسی نیز مانند هر انسانی مسئول اعمال خویش است.

در اصطلاح معتزلیان، منظور از این عبارت که «خداوند عادل است» این است که همه افعال خداوند حسن است. او فعل قبیح انجام نمی‌دهد و در آنچه بر او واجب است خللی وارد نمی‌آورد. در ادامه مطالب مربوط به عدل باید دانست، در اخباری که خداوند صادر می‌کند دروغی وجود ندارد؛ در حکمش جور و ستم روا نمی‌دارد؛ اطفال مشرکان را به خاطر گناه پدرانشان عذاب نمی‌دهد و بندگان را به اموری که توانایی انجام آن را ندارند و از آن آگاه نیستند مکلف نمی‌کند؛ بر عکس، آنان را در انجام تکالیفشان توانایی می‌دهد و مسئله را برایشان روشن می‌سازد تا پذیرفتن یا رد انجام آن تکلیف، براساس دلیل و برهان باشد. (القاضی، بی تا: ۱۳۳)

مطابق تعریف معتزلیان، عدل، حکمت‌هایی است که اقتضای عقلی هر فعلی است، طبق تعریف دیگر، عدل، صدور فعل بر وجه صواب و مصلحت است. لازمه این امر آن است که همه افعالی که خداوند برای انسان مکلف صادر می‌کند، طبق مقتضای حکمت و بر وجه مصلحت باشد. (صبحی، ۱۹۸۵: ۱۴۲)

در موضوع عدل آنان به اصول متعددی دست یافتند، از جمله:

۱- خداوند مخلوقاتش را به سوی غایتی پیش می‌برد و مهم‌ترین چیزها را برای بندگان می‌خواهد.

۲- خداوند خواستار شر نیست و به انجام آن دستور نمی‌دهد.

۳- خداوند افعال بندگان، اعم از خیر و شر، را خلق نمی‌کند. انسان موجودی مختار و دارای اراده آزاد است. انسان، افعال خودش را خلق می‌کند. از همین رو در پاسخ کارهای خیر، ثواب و در پاسخ کارهای شر، عقاب می‌بیند. (امین، ۱۹۳۸: ۴۵/۳)

نتیجه‌گیری

امام هادی (ع) برای مبارزه علمی و فرهنگی با جریان‌های انحرافی در جامعه اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکردند و برای دو طرز فکر تفریطی جبریه و افراطی تفویض با تکیه بر دلایل عقلی و قرآنی و روایی استدلال‌های متقن و منطقی را ارائه دادند تا راهگشای مردم آن زمان و آیندگان باشد، قابل ذکر است با رد دو نظریه باطل نظریه صحیح امامیه اثبات می‌شود. با توجه به تأویل‌های نادرست معتزله از قرآن و حدیث لازم بود تا امام هادی (ع) با تفسیر صحیح از آیات و روایات آن‌ها را متوجه تأویل‌های غیر صحیحشان نمایند و از آنجا که تکیه معتزله بر عقل بود و از این جهت امام هادی (ع) با استدلال‌های عقلی آن‌ها را متوجه کردند که بهره‌گیری آن‌ها از عقل در میسر درستی

منابع

نبوده است، زیرا نتیجه ای که اتخاذ کرده اند در جهت اسلام و مبنای اهل بیت قرار نداشته است، و این نشان می دهد مبانی عقلی آن ها مبانی اشتباهی بوده است و از کمال رشد عقلی برخوردار نبوده اند. جدا شدن از خاندان اهل بیت (ع) و تکیه بر دانش و عقل خود چیزی جز انحراف و طریق ضلال را به همراه ندارد.

- ابن شهر آشوب (۱۴۰۵). مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء.
- ابن عبد، ربّه احمد (۱۹۵۳). العقد الفریق، قاهره: مکتبه الاستقامه.
- ابن حزم علی بن محمد (۱۴۰۶ ق). الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، بیروت: بی نا.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی (۱۳۸۰ ق). طبقات المعتزله، بیروت: بی نا.
- ابن ندیم، ابو الفرج محمد بن اسحق (۱۹۶۴). الفهرست، بیروت: مکتبه خیاط.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق). کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تحقیق سید هاشم رسولی، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- اشعری، ابو الحسن (۱۹۵۰). فلسفه المعتزله، بیروت: مطبعه الکاتولوکیه.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۰۸). مقاتل الطالیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- امام، سید محمد کاظم (بی تا). مکتب معتزله، تهران: چاپ نیکپو.
- امین، احمد (۱۹۳۸). ضحی الاسلام، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲ ش). تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه های معتزله، حنابله و اشاعره در عصر آل بویه بغداد، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۸۹ ش). اندیشه های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چ ۲.
- حرانی، حسن بن علی بن الحسین (بی تا). تحف العقول عن آل رسول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
- خسرو شاهی، سید رضا (۱۳۴۱ ش). علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی، تهران: نقش جهان.
- خیاط، عبد الرحیم محمد (۱۹۸۸). الانتصار، قاهره: بی نا.
- صبحی، احمد محمد (۱۹۸۵). فی علم کلام، بیروت: دار النهضه العربیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹). تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.





طوسی، حسن بن محمد (۱۳۸۱ ق). رجال طوسی، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعه حیدریه.

قاضی، عبدالجبار (بی تا). المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره: وزارت فرهنگ.

قاضی، عبدالجبار (۱۹۶۵). شرح الاصول الخمسه، قاهره: وهبه.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، بیروت: دارالاضواء.

مشکور، محمدرضا (۱۳۶۸ ش). سیر کلام در فرق اسلامی، تهران: انتشارات شرق.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ ش). آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.

معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۱ ش). شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا). الارشاد، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.

مقریزی، احمد بن علی (۱۳۲۶ ق). الخطط المقریزیه، مصر: بی تا.

منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۱ ش). تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۳). رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

واحد ترجمه و تدوین سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۶۸ ش). سرچشمه‌های نور، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

همدانی، قاضی عبدالجبار (۱۹۶۵). فرق و طبقات المعتزله، تحقیق الدكتور عبد الکریم عثمان، قاهره: مکتبه وهبه.